

به نام خداوند بخشنده مهربان

کاف، ها، یا، عین، صاد. (1) [این‌] یادى از رحمت پروردگار تو [در باره‌] بنده‌اش زکریاست. (2) آنگاه که [زکریا] پروردگارش را آهسته ندا کرد. (3) گفت: «پروردگارا، من استخوانم سست گردیده و [موى‌] سرم از پیرى سپید گشته، و -اى پروردگار من- هرگز در دعاى تو ناامید نبوده‌ام.» (4) و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زنم نازاست، پس از جانب خود ولىّ [و جانشینى‌] به من ببخش، (5) که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد، و او را -اى پروردگار من- پسندیده گردان. (6) اى زکریا، ما تو را به پسرى -که نامش یحیى است- مژده مى‌دهیم، که قبلاً همنامى براى او قرار نداده‌ایم. (7) گفت: «پروردگارا، چگونه مرا پسرى خواهد بود و حال آنکه زنم نازاست و من از سالخوردگى ناتوان شده‌ام؟» (8) [فرشته‌] گفت: «[فرمان‌] چنین است. پروردگار تو گفته که این [کار] بر من آسان است، و تو را در حالى که چیزى نبودى قبلاً آفریده‌ام.» (9) گفت: «پروردگارا، نشانه‌اى براى من قرار ده» فرمود: «نشانه تو این است که سه شبانه [روز] با اینکه سالمى با مردم سخن نمى‌گویى.» (10) پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش بپردازید. (11)